

بسمه تعالی

جایگاه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به مثابه زیرساخت‌های حکمرانی اسلام

اسماعیل اسفندیاری

زاهد غفاری هاشجین

چکیده:

فرهنگ سیاسی در هر جامعه‌ای مانند روحی در کالبد اجتماع است، بدون شک بسیاری از رفتارهای سیاسی، تصمیم‌های سیاسی، مواضع کلی، هویت بخشی به آحاد و اساساً رهیافت‌های پیشرفت و رشد در هر جامعه‌ای خروجی فرهنگ سیاسی آن جامعه است، در جامعه ایران طی قرون گذشته نشانه‌های تاریخی و اسنادی زیادی مبنی بر حاکمیت ارزش‌های شیعی در قانون فرهنگ سیاسی ایران وجود دارد، اما با وقوع انقلاب کبیر اسلامی بسیاری از این ارزش‌ها در قانون اساسی مصوب پس از انقلاب اسلامی متبلور شد. با توجه به اینکه هر گونه نظام سازی و مقدمه چینی برای رسیدن به حکمرانی مطلوب، در بستر شبکه ای از شاخص های فرهنگ سیاسی شکل می گیرد، از این رو صورت بندی شاخص های فرهنگ سیاسی شیعی در جامعه ایران به عنوان روح و بستر ایجاد حکومت اسلامی بسیار حائز اهمیت است. بدون شک تبیین مولفه های فرهنگ سیاسی به عنوان مسئله ای نظری برای بسیاری از مسائل و معضلات در سیاست عملی پاسخ خواهد داشت. در این میان اگرچه تلاش‌های فراوانی برای بسط و تعالی فرهنگ سیاسی شیعی صورت گرفته اما جای خالی یک تحقیق علمی در باب فرهنگ سیاسی شیعه که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را محور صورت بندی و احصاء مولفه های راهبردی فرهنگ سیاسی شیعه که برای طرح ریزی حکمرانی اسلامی اهمیت دارند، بیش از پیش احساس می شود.

واژگان کلیدی: فرهنگ سیاسی تشیع، بازنمایی، قانون اساسی جمهوری اسلامی، انقلاب اسلامی.

مقدمه:

فرهنگ سیاسی مجموعه ای متشکل از بینش ها، افق ها، طرز تلقی ها و نحوه مواجهه کم و بیش ثابت با مباحث قدرت و سیاست است که متأثر از عقاید مستخرج از مکاتب الهی یا بشری، نمادها و ارزش های برداشت شده از این مکاتب و باورهای افراد در طول تاریخ و متأثر از حیات اجتماعی آن ها به وجود می آید. (اخترشهر، ۱۳۸۶: ۵۷) به تبع فرهنگ سیاسی شیعه نیز عبارت است از: مجموعه منسجم از نظام اعتقادی، نحوه جهان بینی و نیز ارزش ها و الگوهای شیعه که از منابع شیعی استخراج می شود و در طول تاریخ به عنوان مرام، مسلک و بینش شیعیان در مواجهه با مقوله سیاست و قدرت شناخته شده است. (ابوطالبی، ۱۳۸۴: ۱۳)

فرهنگ سیاسی دامنه بسیار گسترده ای دارد که این دامنه گسترده در تعاریف ارائه شده از آن منعکس شده است. فرهنگ سیاسی از سطوح خرد و فردی (عالم، ۱۳۷۳: ۱۱۳) تا سطوح کلان و ساختاری (لوسین پای و محمدی، ۱۳۷۰: ۳۹) در مطالعات انجام شده بازتاب یافته است، در سطوح فردی نگاه به فرهنگ سیاسی شامل الگوهای نگرش فردی نسبت به سیاست و در سطح کلان شامل نگرش ها و اعتقاداتی است که به روندهای کلان سیاست سمت و سو می دهد، بدیهی است این موضوع در مورد فرهنگ سیاسی تشیع نیز مصداق دارد، یعنی زمانی که از فرهنگ سیاسی تشیع سخن به میان می آید با طیف وسیعی از مطالب در سطوح مختلف مواجه هستیم.

بسیاری از نویسندگانی که در مورد فرهنگ سیاسی جامعه ی ایرانی قلم زده اند عناصر فرهنگ سیاسی جامعه ایرانی را ترکیبی از عناصر ریشه دار در فرهنگ باستانی تمدن ایرانی، عناصر ریشه دار در فرهنگ اسلامی و شیعی و نیز عناصر وارداتی از فرهنگی غربی دانسته اند (ربانی و شایگان فرد، ۱۳۸۹: ۱۲۷). یکی از صاحب نظران، فرهنگ سیاسی در ایران را به چهار دوره تاریخی تقسیم بندی کرده است، دوره فرهنگ باستانی یا « فروغ خداوندی» که مربوط به قبل از ظهور و ورود اسلام به ایران است، دوره فرهنگ اسلامی که دوره فرهنگ سیاسی خلافت است، دوره صفویه که دوره غلبه فرهنگ سیاسی حکومت شاهان با تز «سایه خداوندی» است و نهایتاً دوره چهارم پس از انقلاب اسلامی است که با وقوع آن الگوهای قدیمی «سایه خداوندی» و نیز برخی الگوهای غربی با غلبه مذهب به کناری نهاده می شود. (کشاوری، ۱۳۷۵: ۱۷۷)

فرهنگ سیاسی تشیع ریشه در اعماق تاریخ سیاسی ایران دارد، این فرهنگ قدمتی دیرینه در تاریخ ایران دارد و در هر دوره ای جلوه ای از آن نمایان شده است، حتی در دوره های پیش از انقلاب شکوهمند اسلامی جلوه هایی بی نظیر از فرهنگ سیاسی شیعه وجود داشته است مانند؛ نقش مرجعیت، اجتهاد، توجه به شعائر اسلامی و شیعی

چون عاشورا و تاسوعا، تأسی به اسوه‌های صدر اسلام و... که در برخی آثار به صورت مفصل و مستند تبلور یافته است بسیاری از عناصر اعتقادی، ارزشی و نمادی فرهنگ سیاسی شیعه طی چند قرن گذشته در فکر و بینش جامعه ایرانی نهادینه شده اند و به اذعان بسیاری از صاحب نظران با روح و هویت فرهنگ ایرانی عجین گشته اند، به عنوان مثال جایگاه روحانیت، مرجعیت و اجتهاد و نیز نمادهای شیعی در دوره های صفویه، قاجاریه و پهلوی و خصوصاً سه واقع بزرگ و مؤثر در تاریخ معاصر ایران یعنی نهضت تنباکو، نهضت مشروطیت و نهضت ملی شدن صنعت نفت انکارناشدنی است (ابوطالبی و نعیمیان، ۱۳۹۶: ۶). یکی از بهترین تحلیل‌های ارائه شده در بین صاحب نظران در خصوص تطور مفهوم و دامنه فرهنگ سیاسی تشیع در تاریخ معاصر ایران تا به انقلاب اسلامی تحلیل ارائه شده در کتاب جابه‌جایی دو انقلاب مطرح شده که بر اساس این تحلیل فرهنگ سیاسی شیعه در همه ادوار تاریخی خصوصاً بعد از صفویه در ایران وجود داشته است، اما در دوره‌های پی‌درپی مؤلفه‌های آن به سمت اجتماعی شدن پیش رفته است، تا اینکه در نهضت مشروطه و سپس انقلاب اسلامی به اوج اجتماعی بودن خود رسیده است و نهایتاً در قالب حکومت دینی پس از انقلاب اسلامی نمایان شده است (نجف‌زاده، ۱۳۹۵: ۱۹).

نکته جالب در این مجال این است که چنان عناصر فرهنگ سیاسی شیعه در تاریخ ایران دارای هژمونی بوده است که بسیاری از گروه‌های مبارز غیر اسلامی یا التقاطی نیز لاجرم برای عضوگیری و استمرار فعالیت؛ عقاید، نمادها و ارزش‌های شیعی را حداقل در برهه‌ای از زمان مطمح نظر قرار داده اند.

قانون اساسی یا قوانین پایه در نظام‌های مختلف به مثابه قانون مادر و زیربنای همه قوانین مطرح است، به گونه‌ای که هیچ یک از قوانین عادی مصوب مجلس یا مجالس آن کشورها نباید با قانون اساسی آن کشور تباین داشته باشد. به همین دلیل روح فرهنگ سیاسی هر کشوری در قانون اساسی آن کشور تبلور است و مواد مختلف قانون اساسی نشان دهنده ایدئولوژی کلی، بینش‌ها، خطی‌مشی‌ها، نوع نگاه هویتی و مسلکی آن کشورهاست.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز عناصر متعددی از فرهنگ سیاسی شیعه در لایه‌های بندها و مواد قانون اساسی وجود دارد، حتی آنجا که عناصر مدرنی چون مجلس قانونگذاری، انتخابات، حق شهروندی و.. ذکر شده است، فرهنگ سیاسی شیعه به عناصر فرهنگ مدرن غلبه دارد و اساساً وزن عناصر مدرن نیز در قالب و سامان فرهنگ سیاسی شیعه قابل توضیح و ارزیابی است.

بسیاری از معضلات کنونی نظام جمهوری اسلامی ایران ناشی از فراموشی اصول و مبادی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی شیعه است که در اصول مختلف قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور شده‌اند، عدم توجه کافی و وفای به این مقوله تجربه تلخ قانون مشروطه را به همراه خواهد داشت. مبادی اعتقادی و ارزشی قانون اساسی مشروطه صرف نظر از نقاط ضعف آن، پس از یک دوره کوتاه مدت به فراموشی سپرده شد و فضا به سمتی پیش رفت که قانون اساسی مشروطه ظاهراً حاکمیت داشت اما کشور دچار حکومت مستبد پهلوی شد.

نوآوری این مقاله مورد توجه قرار دادن عناصر کارساز فرهنگ سیاسی شیعی در اصول قانون اساسی است. عناصر و مؤلفه‌هایی که ظرفیت تمدن سازی و حل مشکلات جامعه اسلامی را دارند، اما روزمرگی، گذشت زمان و تسری فرهنگ خودباختگی باعث شده بسیاری از این عناصر برای نسل های جدید محققین علوم سیاسی در دانشگاه‌ها چندان مورد توجه نباشد.

سؤال اصلی مقاله و ایده کلی آن، پردازش نظام‌مند مطالب برای پاسخ به این سؤال است؛ مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی ایران چگونه تجلی یافته است؟ نویسنده برای پاسخ به این سؤال چند سؤال فرعی نیز مطرح نموده است که عبارت‌اند از:

یکم؛ مؤلفه‌های مربوط به نظام اعتقادی فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی ایران چگونه تجلی یافته است؟ دوم؛ مؤلفه‌های ارزشی فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی ایران چگونه بازنمایی شده است؟ و دست آخر اینکه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در ساختارهای سیاسی قانون اساسی ایران چگونه نمایان شده‌اند؟ در خصوص ضرورت پرداختن به مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دو دلیل وجود دارد:

یکم: تجربه گران‌سنگ و صدا البته تلخ قانون مشروطیت گواه آن است که اگر مبانی نظری و اعتقادی و تبیین فکر پشتیبان قانون اساسی به‌بوته فراموشی سپرده شود، به‌مرور زمان محوریت قانون اساسی در الگودهی، تأثیرگذاری و ظرفیت بخشی برای حل مشکلات از بین خواهد رفت و از محتوای قانون اساسی چیزی باقی نخواهد ماند. (شاکری، ۱۳۸۳؛ ۴۰)

دوم: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌های نظری و عملی فراوانی است که بنا به نیاز و ضرورت لازم است با مراجعات مکرر به آن در وهله اول الگوهای نظری لازم را از آن استخراج و صورت‌بندی نمود و در وهله دوم با انجام تحقیقات اکتشافی از منظرهای مختلف، غبار از کلی‌گویی و گزیده‌گویی آن زدود.

الف - مفاهیم و چهارچوب مفهومی

۱- نسبت فرهنگ سیاسی تشیع و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

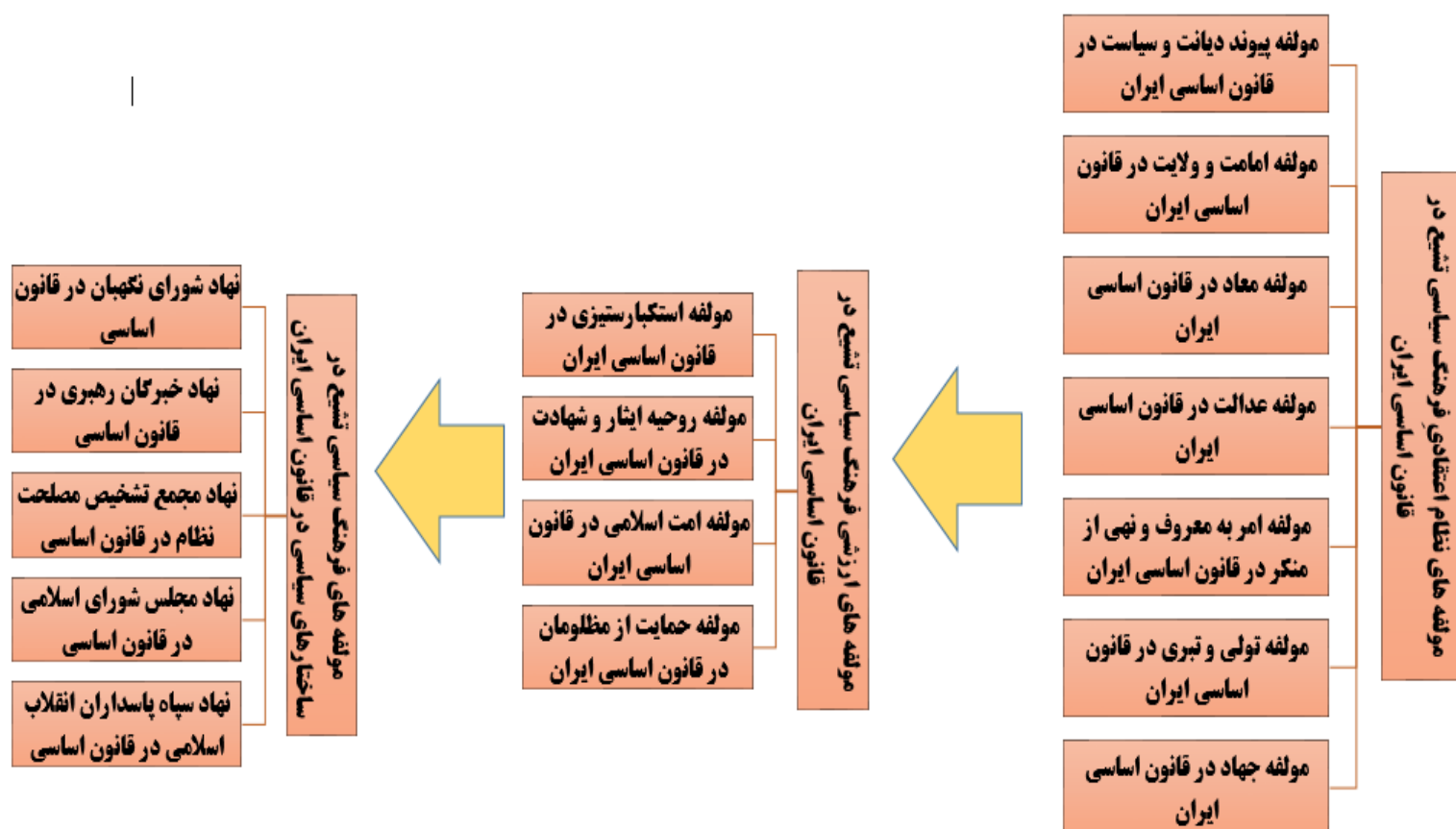
بخش های قابل توجهی از مواد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و اصول حاکم بر آن ریشه در فرهنگ سیاسی تشیع دارند، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در یک نگاه کلی متأثر از دو گفتمان عمده است، از طرفی گفتمان اسلامی- شیعی اجتهاد محور و اصولی نمود دارد و از طرف دیگر گفتمان متأثر از تحولات اخیر علم سیاست و مفاهیم مستخرج از آن مانند، دموکراسی، حق رأی، ملیت، تفکیک قوا و ...، اما در خصوص توافق یا تخالف بین دو گفتمان مذکور، طی بحث های فراوانی که تا همین امروز بین فقها، اندیشمندان اسلام شناس و علما علم سیاست ادامه داشته و علی رغم اختلاف نظرهای موجود، اعتقاد بر این است که گفتمان شیعی غلبه دارد و مباحث جدید علم سیاست در یک نگاه کلی ذیل پویایی اجتهاد و فقه شیعی ممزوج با فرهنگ سیاسی تشیع مطرح شده اند. به عبارت دیگر پویایی اجتهاد و فقه شیعی توانسته چنان فرهنگ سیاسی صورت بندی نماید که نهادها و مفاهیم زاینده علوم سیاسی مدرن همگی در خدمت فرهنگ سیاسی شیعی و برای اعتلای آن قرار گیرند. در مقاله پیش رو مثال های فراوانی برای به کارگیری مفاهیم و نهادهای مدرن در خدمت مبانی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی تشیع آورده شده است. البته برخی نویسندگان معتقدند که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دارای نوعی ناهمگونی و ناهمسازی ناشی از تلفیق مؤلفه های شرعی و عرفی است. (Schirazi, ۱۹۸۸؛ ۲۶۰) اما نگارنده در این مقاله تلاش کرده است، ممزوج شدن مفاهیم مدرن در چهارچوب فرهنگ سیاسی شیعه را متأثر از پویایی اجتهاد شیعی صورت بندی نماید.

۲- چهارچوب مفهومی

فرهنگ سیاسی شیعه در وهله اول متشکل از یک نظام اعتقادی است که مبانی آن را تشکیل می دهد این مبانی عبارت اند از: پیوند بین دیانت و سیاست، مقوله امامت ولایت، معاد باوری، عدالت (در ساحت مبانی اعتقادی، آرمان و شاخص انتخاب نخبگان)، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و مؤلفه جهاد. در وهله دوم فرهنگ سیاسی متشکل از برخی مؤلفه های ارزشی است که مستفاد از مبانی اعتقادی به صورت مصداقی تر به برخی مؤلفه های دیگر فرهنگ سیاسی تشیع پرداخته است، تفاوت مؤلفه های اعتقادی با مؤلفه های ارزشی در این است که مؤلفه های ارزشی به عنوان خروجی مصداقی و موضوعی مبانی اعتقادی هستند و به نوعی دامنه مشخص تر و محدودتری نسبت به مبانی اعتقادی دارند. این مؤلفه ها عبارت اند از: مؤلفه استکبارستیزی، روحیه ایثار و شهادت، امت گرایی و حمایت از مظلومان و مستضعفان، باور نگارنده این است که فلسفه وجودی برخی نهادها در قانون اساسی جمهوری

اسلامی ایران و بررسی کارکردهای آن نشان می‌دهد که در راستای اجرایی کردن اهداف و خواسته‌های فرهنگ سیاسی تشیع و رعایت بایدونبایدهای هنجاری آن شکل گرفته‌اند. از این رو این نهادها به لحاظ کارکردی، اهداف و هنجارهای عملی متأثر از فرهنگ سیاسی شیعه عمل می‌نمایند، ساختارها و نهادهایی که ذیل این مقاله مورد بررسی قرار گرفته‌اند عبارت‌اند از؛ شورای نگهبان قانون اساسی به‌عنوان نگاهبان شرعیت نظام در مقام قانون‌گذاری و تعیین‌کننده و بررسی‌کننده شاخص تعیین ملکه عدالت و تقوا از طریق بررسی صلاحیت داوطلبین انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی به‌عنوان یکی از نهادهای اجرایی نمودن امر به معروف و نهی از منکر در سطح نظام سیاسی از طریق وضع قوانین خوب و کارآمد و نیز داشتن ابزارهای اجرایی برای نیل به امر به معروف و نهی از منکر کاربردی و دارای تضمین اجرایی، ابزارهایی از قبیل؛ حق سؤال از وزیران و رئیس‌جمهور و استیضاح آنان به نفع جامعه اسلامی و آحاد مؤمنین، حق تحقیق و تفحص در کلیه امور کشور، حق اظهارنظر در کلیه امور جاری حکومتی و حاکمیتی و. نهاد خبرگان رهبری به‌عنوان مرجع تشخیص استمرار ملکه عدالت و تقوا در ولی فقیه و نیز نهاد کشف ولی فقیه کارآمد در زمان انتخاب رهبری. نهاد مجمع تشخیص مصلحت

نظام به‌عنوان نهادی برآمده از تفکر شورا و افتاء که هم به‌عنوان بازوی مشورتی ولی فقیه در امور کلان مملکتی و هم به‌عنوان نهاد حل معضلات کلان نظام و نیز نهادی که با استفاده از نظرات کارشناسان مجرب و سابقه‌دار اعم از مسئولین سابق و فقیهان عضو آن اقدام به تعیین مصالح نظام از طریق تصویب احکام حکومتی و ثانویه می‌نماید. نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که به‌عنوان نهادی برآمده از انقلاب اسلامی متصدی حفظ دستاوردهای انقلاب اسلامی به‌عنوان خروجی های فرهنگ سیاسی تشیع است.



ب- جایگاه مؤلفه‌های نظام اعتقادی فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی ایران

در این بخش ۷ مؤلفه به عنوان زیربنای نظام اعتقادی فرهنگ سیاسی تشیع ذکر شده اند که عبارت‌اند از: پیوند دیانت و سیاست، امامت و ولایت، معاد، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری و جهاد. این مؤلفه‌ها اساس و مبنای فرهنگ سیاسی تشیع را تشکیل می‌دهند، در ادامه هر یک از این مؤلفه‌ها تشریح و جایگاه آن‌ها در قانون اساسی تشریح خواهد شد.

۱- مؤلفه پیوند دیانت و سیاست در قانون اساسی ایران

اگرچه مبحث پیوند دیانت و سیاست در تاریخ مذاهب اسلامی از گذشته طرفدارانی در بین علهای اهل تسنن و علهای شیعه داشته است و در مکتوبات آنها به انحاء مختلف ذیل مباحثی چون خلافت، امامت، جامعیت دین و... مطرح شده است اما به دو دلیل نمی‌توان به سادگی از کنار این مطلب عبور کرد، اول اینکه با ورود مفاهیم مدرن باروح سکیولاریستی و اومانیستی خود به جهان اسلام موجی به راه افتاد که رابطه دین و سیاست و نقش‌آفرینی آن در سطح حکومت و جامعه را مخدوش می‌دانست، موجی که تا به امروز تأثیرات آن در جهان اسلام و ایران باقی است. نکته ظریف دیگری که در این خصوص وجود دارد این است که اساساً پیوند دیانت و سیاست بحثی است طیفی با شدت و ضعف در دیدگاه‌ها که نباید به آن به مثابه یک بحث صفر و یکی نگریست. از این رو در این مجال به اختصار مطالبی در خصوص نگاه‌های مختلف موجود در خصوص رابطه دیانت و سیاست اشاره می‌شود و نهایتاً به اصل بحث یعنی پیگیری رابطه این دو در قانون اساسی ایران خواهیم پرداخت.

در مقاله نسبت دین و حکومت از منظر قرآن کریم ۴ دسته نظریه در خصوص رابطه دین و سیاست ذکر کرده است (قاضی‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۸۸) این نظریات عبارت‌اند از: اول؛ نظریه تباین کلی که طبق این نظریه اساساً قداست دین مانع از ممزوج شدن آن با سیاست می‌شود و دین اساساً محدود به رابطه شخصی افراد با خداست و نسبت به ابعاد اجتماعی ساکت است. یکی از جانب‌داران اصلی این نظریه علی عبدالرزاق مصری است که در کتاب خود (الاسلام و اصول الحکم) ادبیات قرآن و نصوص دینی را اساساً غیرسیاسی معرفی کرده است. (عبدالرزاق، کازرونی و دیگران بی تا: ۱۳۵) دوم؛ نظریه عدم جزئی‌نگری دین، تفاوت این دیدگاه با دیدگاه قبلی این است که این دیدگاه قرآن و نصوص دینی را دربردارنده کلیاتی در باب نظام اجتماعی و راهبردهای کلان سیاسی می‌داند اما معتقد است که اسلام وارد جزئیات نشده و آن را به عقل و تجربه بشری واگذار کرده که در چهارچوب اصول مصرح مطرح شده در پی نظام بندی در سطح اجتماع و سیاست باشند. از صاحب‌نظران مطرح در این زمینه به مرحوم مهدی بازرگان، مهدی حائری یزدی و محمد مجتهد شبستری را می‌توان نام برد، اگرچه برخی نظرات مرحوم بازرگان در طول عمرش را دارای صیورورت فرض می‌کنند و این طور می‌پندارند که وی در اواخر عمر قائل به نظریه تفکیک دین و سیاست شده است (سروش، ۱۳۷۳: ۴) اما این طور به نظر می‌رسد که از نگاه مرحوم بازرگان دین کلیاتی در خصوص سیاست و اجتماع مطرح کرده است لکن برای صورت‌بندی حکومت مطلوب لاجرم باید به علوم بشری در هر دوره رجوع کرد. (بازرگان، بی تا: ۲۸). سوم: نسبت عموم و خصوص من وجه بین دین و حکومت؛ این نظریه در سطحی بالاتر نسبت به نظریه دوم قائل به وجود شئون اجتماعی دین در سطح اجتماع است و معتقد است دین و

سیاست جدایی‌ناپذیرند و راهبردهای دین برای اداره اجتماع مشخص واضح بوده و تصریح دارند، منتهی در مقام جزئیات این طور نیست که همه آنچه را که ما نیاز داریم تماماً بتوانیم از شریعت دریافت نماییم، دقت کنید مورد سوم تمایل بیشتر واضح‌تری نسبت به شریعت دارد و تنها در موارد جزئی معتقد است که تماماً نمی‌توان برای اداره سیاست و اجتماع به شریعت رجوع کرد اما مورد دوم اشارات شریعت را تنها اصول خیلی کلی و کلان در نظر گرفته است. نظریه شهید محمدباقر صدر یعنی منطقه الفراع ذیل نظریه سوم قابل تحلیل است به این معنا که قلم رویی از دین وجود دارد که حکم شرعی معینی ندارد. طبق این نظریه منطقه الفراع، دین به حاکم اسلامی اجازه داده است تا در برخی مسائل اجتماعی، با در نظر گرفتن اصول و ضوابط شرعی و با توجه به مقتضیات زمان، حکم تعیین نماید. (صدر و برهانی، ۱۳۹۳: ۴۰) چهارم؛ نظریه ارتباط کامل دین و حکومت است که معتقد است اسلام نه تنها تمام اصول و راهبردهای اداره سیاست و اجتماع را مطرح کرده بلکه با رجوع به شریعت می‌توان تمام پاسخ‌های سؤالات را ناظر بر اداره اجتماع و سیاست دریافت کرد. به نظر می‌رسد پیوند سیاست و دیانت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نوسان بین نظریه سوم و چهارم است.



شکل ۱- طیف دیدگاه‌ها در ارتباط با پیوند سیاست و دیانت

۲- جایگاه مؤلفه امامت ولایت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وجود این مؤلفه اساسی در مبانی اعتقادی فرهنگ سیاسی تشیع، پذیرش امام منصوب خاص (ائمه معصومین علیهم‌السلام) یا عام (نصب عام فقیه در دوره غیبت) مطابق با شرع مقدس است که مانع حاکمیت طواغیت و حکام ظالم و فاسد است (هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۷۴) وجود این مؤلفه باعث شده شیعیان به صورت تاریخی یا به عنوان

مخالف سیاسی طواغیت مطرح باشند (قبل از صفویه) و یا به صورت مشروط و در چهارچوب شرع برخی حکام را بپذیرند (دوره صفویه تا پایان قاجاریه) و یا در تلاش برای استقرار نظام سیاسی مبتنی بر شرع مقدس باشند. (دوره شروع نهضت انقلاب اسلامی) این مؤلفه در منظومه‌ای از مباحث اعتقادی قابل درک است. منظومه‌ای که از توحید شروع می‌شود و به نبوت و نهایتاً امامت ختم می‌شود، کلیدواژه ادبیات دینی شیعه در این خصوص ولایت است، بحث ولایت در اندیشه سیاسی شیعی بحثی است که رشته آن از بحث توحید شروع می‌شود و با بحث نبوت و امامت کامل می‌شود به این ترتیب که ولایت تکوینی ولایت بر تشریع از آن خداوند است و بر اساس تشریع صورت گرفته منطبق با نصوص وحی و کتب آسمانی، رسولان و انبیاء آن‌ها ولایت در تشریع خواهند داشت. در ادامه ولایت عام فقها ریشه در تربیت سیاسی ائمه شیعه (ع) دارد و این بحث، بحثی رایج در تاریخ شیعه پس از غیبت صغری بوده است. قبل از صفویه این بحث وجود داشته در دوره صفویه به نوعی بازتولید شد و در تمام تاریخ شیعه صرفاً مصادیق و شکل آن عوض شده است. (ابوطالبی و نعیمیان، ۱۳۹۶: ۲۶-۲۹) در دوره جمهوری اسلامی نیز مبحث و معیار اصلی حاکمیت فقیه در دوره غیبت است که در قالب نظریه ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران متبلور شده است.

در مقدمه قانون اساسی با تأکید بر ولایت امر و امامت مستمر، این قانون زمینه حاکمیت فقیه جامع‌الشرایط را فراهم کرده است. در (اصل ۱ قانون اساسی) به مرجعیت و رهبری امام خمینی (ره) اذعان شده است، در (بند ۵ اصل دوم قانون اساسی) نیز به نقش امامت و رهبری مستمر در تداوم انقلاب اسلامی تأکید شده است؛ اما بر اساس (اصل ۵ قانون اساسی) حاکمیت فقیه در دوره غیبت یا همان نظریه ولایت فقیه ضمن اصل مزبور تئوریزه شده است و صراحتاً اعلام شده است که در دوره غیبت امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقواست. در (اصل ۵۷ قانون اساسی) نیز فعالیت قوای سه گانه مجریه، مقننه و قضائیه زیر نظر ولایت مطلقه فقیه در نظر گرفته شده است.

بازتاب فرهنگ سیاسی تشیع در اصول مربوط به امامت ولایت در قانون اساسی را می‌توان این گونه برشمرد؛ ولایت فقیه دنباله و ادامه ولایت انبیاء (ع) و ائمه معصومین (ع) است، شرع مقدس در دوره غیبت مسلمانان را بلا تکلیف رها نکرده است، شرایطی که برای رهبری طبق (اصل ۱۰۹) قانون اساسی در نظر گرفته شده؛ تماماً بازتاب‌دهنده مبانی فکری و اعتقادی فرهنگ سیاسی شیعه است، مواردی از قبیل؛ صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقهی، ملکه عدالت و تقوا، بصیرت سیاسی و اجتماعی و زمانه شناسی و... (بیات، ۱۳۷۰: ۳۱)

۳- جایگاه مؤلفه معاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

اعتقاد به معاد به عنوان یکی از مبانی اعتقادی فرهنگ سیاسی تشیع در ساحت فردی و اجتماعی دارای تأثیر فراوانی است، وجود این اعتقاد به مثابه یک نرم افزار به رفتارها، تصمیم ها و کنشگری هریک از بازیگران فردی، تشکله ها و حاکمیت سیاسی سمت و سو می دهد. بازتاب های اعتقاد به این مبنا در فرهنگ سیاسی تشیع در شیوه اداره کشور توسط مدیران و مسئولان، نحوه قانون گذاری نمایندگان (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸: ۲۳۹) نحوه قضاوت قضات و... تأثیر به سزایی خواهد داشت، هرچند در علوم سیاسی امروز از ظرفیت مباحث اعتقادی و نرم افزاری که از جنس فرهنگ و مذهب هستند برای حکمرانی بهتر کمتر بهره برداری می شود و تأثیرات اجتماعی، فرهنگی و تمدنی آن به اعتقاد به یک عقیده فردی و خرد تقلیل یافته است، اما آخرت گرایی و توجه به روز حساب و سرنوشت، به عنوان یک نرم افزار قدرتمند عقیدتی می تواند بسیاری از کژ رفتاری ها و زیاده خواهی های اتحاد جامعه را در زندگی دنیایی به نفع ابدیت جاویدان اصلاح کند، اما از آنجا که اعتقاد به معاد از جنس فرهنگ و عقاید مذهبی است، قانون گذار ذیل قانون اساسی صرفاً به نقش سازنده آن در سیر تکاملی بشر اشاره کرده و اهمیت آن را خاطرنشان کرده است. (اصل دوم قانون اساسی)، اگر بخواهیم برای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در ساحت نظری یک طرح کلی و اندیشه پشتیبان در نظر بگیریم قطعاً یکی از پایه های اساسی آن معاد خواهد بود. راه برجسته نمودن این اصل فرهنگ سیاسی تشیع و گسترش آن نیز صرفاً ساحت فرهنگ است. راه هایی از قبیل؛ تبلیغ دینی، توجه به ملکه تقوا در گزینش افراد، پرورش و تربیت دینی اتحاد از مدرسه تا دانشگاه و جامعه پذیر کردن آن ها با این مؤلفه بسیار مهم فرهنگ سیاسی تشیع است.

۴- جایگاه مؤلفه عدالت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

موضوع عدل از زوایا و ابعاد مختلف قابل بررسی است، عدل در ساحت کلام به عنوان یکی از مبانی و اصول، در ساحت فقه به عنوان یک مشخصه ویژگی، در ساحت سیاست و اجتماع به عنوان یک تکلیف مسئولیت آفرین و در ساحت اخلاق به عنوان کمال و رتبه وجودی مطرح است. (افشانی، ۱۳۹۱؛ ۱۷۴) مقوله عدل و عدالت در قانون اساسی ایران هم به عنوان یک بنیاد اعتقادی و زیربنایی مطرح شده است و هم به عنوان یک افق مطلوب در سیاست گذاری و نیز یک مشخصه برای اعطای مسئولیت به نخبگان سیاسی جمهوری اسلامی ایران مطرح شده است. (افشانی، ۱۳۹۱؛ ۱۷۴)

مبحث مهمی که در این مجال حتماً باید مورد اشاره قرار گیرد این است که مباحث کلامی، فقهی، سیاسی و اخلاقی مورد اشاره در بالا به مثابه یک نظام فکری عمل می نماید و نباید این طور برداشت کرد که عدل به عنوان یک صفت

برای خداوند متعال در ساحت تکوین و تشریع با مبحث عدالت در عمل بی‌ارتباط است، توضیح بیشتر اینکه طبق مبانی کلامی تفکر اسلامی آفرینش بر اساس عدل صورت پذیرفته نظامات اجتماعی و حیانی نیز بر اساس تشریع مبتنی بر عدالت صورت گرفته و در مقام مصادیق موضوعی و... به تبع موارد ذکر شده عدالت هم به عنوان یک مبنا و هم به عنوان یک مطلوب و هم به عنوان یک شاخص برای حرکت به سمت جامعه مطلوب سعادت محور مطرح است.



بازنمایی مؤلفه عدالت در قانون اساسی ایران		
ردیف	اصل مورد اشاره	شیوه بازنمایی
۱	اصل ۲	عدل به عنوان یکی از اصول و مبانی اعتقادی جامعه اسلامی مورد اشاره قرار گرفته است.
۲		به عنوان یک هدف و آرمان با مصادیقی از قبیل:

۳	اصل ۳	- رفع تبعیض های ناروا - ایجاد امکانات عادلانه برای همه در همه زمینه های مادی و معنوی - پی ریزی اقتصاد صحیح و عدالت محور - ایجاد امنیت قضایی عادلانه
۳	اصل ۱۴	رفتار عادلانه به غیرمسلمانان بر اساس اخلاق، عدل و قسط اسلامی
۴	اصول ۶۱ و ۱۵۶	ایجاد سیستم قضایی عدالت محور
۵	اصل ۱۲۱	سوگند رئیس جمهور برای گسترش عدالت
۶	اصل ۱۵۴	طبق این اصل قانون اساسی عدالت به عنوان آرمان برای سعادت آحاد ذکر شده است، عدالت به مثابه یک آرمان بشری با نگاهی فراملی و فرامرزی
۷	اصول ۹۱، ۱۰۹، ۱۵۷، ۱۵۸ و ۱۶۲	در این اصول قانون اساسی عدالت را به مثابه یک شاخص برای انتخاب نخبگان سیاسی کشور اعم از ولی فقیه، رئیس جمهور، قضات، فقهای شورای نگهبان و رئیس دیوان عالی کشور در نظر گرفته است.

۵- جایگاه مؤلفه امر به معروف و نهی از منکر در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

امر به معروف و نهی از منکر از جمله مؤلفه هایی است که شامل طیفی از ابعاد فردی و خرد تا ابعاد کلان و حکومتی است، این مؤلفه از فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به سه شکل تجلی یافته است؛ نظارت مردم بر خودشان، نظارت مردم بر مسئولین و نظارت مسئولین بر مردم (میراحمدی و جدی، ۱۳۸۹: ۳۵)

- نظارت مسئولین بر مردم

نظارت مسئولین بر مردم در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در قالب سه شکل نظارت های مستقیم و غیرمستقیم رهبری، رهبری با استفاده از عزل و نصب ها و نظارتی که بر قوای سه گانه طبق اصول مختلف قانون اساسی به ایشان محول شده است می توانند زمینه عملی امر به معروف و نهی از منکر را ایجاد نمایند. همچنین راه دیگر انجام این فریضه توسط مسئولین تهیه قوانین و سیاست های صحیح و نیز نظارت اجرایی است که طبق قانون اساسی به رئیس قوه مجریه واگذار شده است.

- نظارت مردم بر مسئولین

نظارت مردم بر مسئولین نیز از طریق درج مطالب حاوی امر به معروف و نهی از منکر در مطبوعات و رسانه‌ها، عضویت و حضور در احزاب و جریان‌های سیاسی که ذیل نهی از منکر حکومت و عملکرد آن را مورد نقد قرار می‌دهند و ذیل امر به معروف به ایراد راه‌حل‌های عملی برای برون‌رفت از مشکلات می‌پردازند. همچنین مردم می‌توانند از طریق شرکت در راهپیمایی و تظاهرات، مباحث خود را به گوش مسئولین برسانند، این مورد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ذیل اصل سوم تصریح شده است.

- نظارت مردم بر خودشان

اصل ۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر و نهی از انجام منکر را به صورت یک وظیفه عمومی برای آحاد در نظر گرفته است. (میراحمدی و جدی، ۱۳۸۹: ۴۸-۴۴)

بازنمایی مولفه امر به معروف و نهی از منکر در
قانون اساسی ج.ا.ا



۶- جایگاه مؤلفه تولی و تبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مؤلفه تولی و تبری ادامه و مصداق مبحث ولایت است، به این معنا که انسان؛ ولایت، دوستی و محبت عملی نسبت به ولایت خدا، پیامبران (ع)، ائمه معصومین (ع) و فقهای جامع الشرایط در دوره غیبت داشته باشد و از این رو نسبت به هر جریان، نظام و شخصی که خدا باور و عدالت دوست باشد رابطه دوستی و حمایتی داشته باشد و نسبت به مخالفین این وضعیت حالت انزجار و دوری عملی داشته باشد. (لطفی، ۱۳۹۳: ۱۳۳)

مؤلفه تولی و تبری از جمله مفاهیم بنیادی فرهنگ سیاسی شیعه است که بروز و نمود آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بیشتر در قالب سیاست خارجی نمایان شده است (ایمانی، ۱۳۸۴: ۱۲۲)، هرچند این مؤلفه اعم از مسائل مربوط به سیاست خارجی است زیرا این مؤلفه مبنای نحوه تنظیم رابطه با سایرین است. از آنجا که روح حاکم بر قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر مبانی اعتقادی مذهب شیعه و غالب بودن عناصر فرهنگ سیاسی شیعه سازمان یافته است تولی و تبری در قانون اساسی بر اساس موضع گیری حکومت اسلامی ولی فقیه در برابر قدرت های استکباری و استعماری و حمایت از مسلمانان و مستضعفین جهان بازنمایی شده است.

۷- جایگاه مؤلفه جهاد در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

جهاد از جمله مفاهیم عام در فرهنگ سیاسی تشیع است که در متون دینی شیعه از جهاد اکبر به عنوان جهاد با نفس و کنار زدن رذیلت های اخلاقی و جهاد اصغر جنگ در راه خدا یاد شده است، اما منظور نگارنده از مفهوم جهاد در این مقاله جهاد به معنای جنگ در راه خدا برای اهداف والای دینی، مذهبی و انسانی است. جایگاه اصلی مبحث جهاد در منظومه اعتقادی فرهنگ سیاسی شیعه، فقه سیاسی است، جهاد در فقه شیعی همیشه یکی از ابواب اصلی بوده است. (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۳۲) جهاد به عنوان یکی از مؤلفه های ریشه دار در فقه اسلامی و شیعی در دوره های مختلف به اقتضای زمانه و حسب فتاوی و احکام فقهای هر دوره و اجتهاد آنان عینیت یافته و دارای مصادیقی بوده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به دلیل روح اجتهادی - فقهی حاکم بر آن نسبت به این مهم بی توجه نبوده است و صراحتاً و تلویحاً در اصول مختلف قانون اساسی می توان بازتاب های این مؤلفه را یافت. از جمله در مقدمه قانون اساسی ضمن بحث در مورد قوای نظامی جهاد به عنوان یک رسالت مکتبی به ارتش و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سپرده شده است و فراتر از دفاع از مرزها به عنوان یک وظیفه بدیهی، به جهاد در راه خدا برای گسترش حاکمیت الهی در جهان اشاره شده است. (منصور، ۱۳۸۸: ۲۸) از طرف دیگر در بسیاری از اصول دیگر روح فرهنگ جهاد نمایان است، از جمله طبق (بند ۶ اصل دوم قانون اساسی) حداقل یکی از لوازم نفی ستم کشی و سلطه پذیری جهاد

است، گاهی نظام سیاسی برای جلوگیری از موارد بالا مجبور به استفاده از قوه قهریه و جهاد برای مقابله است. همچنین طبق (بند ۵ اصل سوم قانون اساسی) نیز یکی از لوازم مبارزه با استعمار خارجی تجهیز بودن به فرهنگ جهاد هست. در فقه شیعی از دو نوع جهاد سخن به میان آمده است، جهاد ابتدایی و جهاد دفاعی که جهاد ابتدایی نظر اکثریت فقها مربوط به دوره حضور معصوم (ع) است. (فیرحی، ۱۳۸۷: ۱۳۳) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران فرمان جنگ و صلح طبق (بند ۵ اصل ۱۱۰) به رهبری واگذار شده است، از این رو اعلام حکم جهاد بنا بر تشخیص ولی فقیه است.

ج- جایگاه مؤلفه‌های ارزشی فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
در قسمت از مقاله ۵ مؤلفه ارزشی فرهنگ سیاسی شامل: مؤلفه‌های استکبارستیزی، اخلاق محوری و معنویت گرایی، روحیه ایثار و شهادت، امت اسلامی و حمایت از مظلومان به صورت جداگانه تشریح و جایگاه آن‌ها در قانون اساسی توضیح داده خواهد شد.

۱- جایگاه مؤلفه استکبارستیزی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

واقعیت این است که اصول و مبانی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی تشیع را باید و لاجرم به صورت منظومه‌ای منسجم نگریست، در خصوص مؤلفه استکبارستیزی باید گفت اساساً در یک نظام سیاسی که محوریت با امام ولی منصوب (عام) اوست، هرگونه ولایت غیر به عنوان طاغوت و ظالم نفی می‌شود و با آن مخالفت عملی صورت می‌پذیرد. از طرف دیگر در مقام مصداق یابی برای بحث تولی و تبری، تبری از دشمنان دین و مستکبرین و ظالمان مبحث مهمی است، از این رو نمی‌توان این مؤلفه را به صورت ذهنی و انتزاعی در نظر گرفت زیرا همه مبانی اعتقادی و ارزشی در شبکه‌ای منسجم از ارتباطات درونی و هم‌افزایی و به مثابه یک سامانه یکپارچه عمل می‌کنند. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل (بند ۵ و ۶ اصل ۳ قانون اساسی) این قانون خواهان طرد و محو انواع مصادیق استکبار اعم از استعمار، نفوذ طلبی، استبداد طلبی و انحصار طلبی شده است. از مفاد قانون اساسی این طور برداشت می‌شود که استکبارستیزی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران هم در ساحت سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی مطرح است، در حوزه سیاست داخلی علاوه بر مباحث مطرح شده در بالا ذیل (اصل ۹ قانون اساسی) خاطرنشان می‌سازد هیچ مقام و منصبی حق ندارد به اسم حفظ استقلال و تمامیت ارضی به آزادی‌های مشروع مردم خدشه وارد نماید، این اصل با استکبار با منشأ داخلی مخالفت کرده است. قانون‌گذار خواهان محو مصادیق استکبار داخلی در زمینه‌های سیاسی و قضایی شده است، در زمینه سیاسی طبق اختیاراتی که به نمایندگان مجلس طی

(اصول ۷۱ تا ۹۰) قانون اساسی اعطاء شده است، زمینه مخالفت عملی با نمادها و نمودهای رفتارهای استکباری در نهادها و مناصب مختلف حاکمیت سیاسی ایجاد شده است. در زمینه قضایی طبق (اصل ۳۲ قانون اساسی) دستگیری افراد بدون حکم و ترتیبات قانونی و نیز تبید اجباری افراد طبق (اصل ۳۳ قانون اساسی) و هتک حرمت دستگیرشدگان طبق (اصل ۳۹ قانون اساسی) را از مصادیق اقدامات خلاف قانون و منفی تلقی کرده است که سلب کننده حق مشروع مردم است، موارد بالا از جمله مصادیق استکبار با منشأ داخلی هستند که قانون گذار به صورت مصداقی نهادها و دستگاهها و صاحب منصبان را نسبت به انجام آن منع کرده است. قانون گذار حتی سلطه اقتصادی مستکبرین را نپذیرفته و با آن طبق (بند ۸ اصل ۴۳ قانون اساسی) مخالفت کرده است. در ساحت اقتصاد قانون اساسی مصادیق دیگری از رفتار استکباری را از باب اهمیت ذکر کرده است، مصادیقی از قبیل منع سلب مالکیت کسب و کار افراد (اصل ۴۶ قانون اساسی)، لزوم برخورد و رسیدگی کامل ثروت اندوزی های ناشی از غصب، ربا، اختلاس، سوء استفاده از موقوفات و معاملات و رانت های اطلاعاتی (اصل ۴۹ قانون اساسی)

۲- جایگاه مؤلفه روحیه ایثار و شهادت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

نهضت مبارزاتی امام خمینی (ره) مفهوم ایثار و شهادت را در دوره معاصر بازسازی و احیاء کرد، عناصر نمادی و مذهبی فراوانی که در ادبیات مبارزاتی ایشان وجود داشت این مفهوم را در دوران جدید بازتولید نمود. (غفاری، کشاورز و سلامی، ۱۳۸۹: ۱۷۵-۱۷۰) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت این عنوان وجود ندارد، لکن در منظومه فکری فرهنگ سیاسی شیعه که روح کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می دهد، فرهنگ ایثار و شهادت به مثابه دال مرکزی به مفاهیمی چون هویت، استقلال، جهاد، دفاع و آزادی معنا بخشیده است. در مقدمه قانون اساسی چنین اشاره شده است که پیروزی انقلاب اسلامی در نتیجه مبارزه مردم در سایه رهنمودهای امام امت و جان نثاری ۶۰ هزار شهید و ۱۰۰ هزار زخمی و معلول رخ داده است. در مقدمه قانون اساسی به مفاهیمی چون مکتبی بودن قانون اساسی، لزوم مبارزه مقابل استعمار و استبداد، جهاد در راه خدا و اشاره شده است که هیچ کدام از آنها بدون فرهنگ ایثار و شهادت قابلیت اجرایی ندارند. اصل دوم قانون اساسی نیز با تکیه بر معاد باوری لزوم نفی سلطه گری و ستم کشی به صورت تلویحی فرهنگ ایثار و شهادت را مورد اشاره قرار داده است.

۳- جایگاه مؤلفه امت اسلامی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

امت محوری در قانون اساسی ایران ذیل (اصل ۱۱ و ۳ قانون اساسی) به صراحت مورد تأکید قرار گرفته است. این اصول بازتاب مبانی ایدئولوژیک و فلسفه سیاسی نظام جمهوری اسلامی مبتنی بر اصول و مبادی فرهنگ سیاسی

شیعه است به گونه‌ای که قانون‌گذار با بستن چشم بر نظام حقوقی مدرن مبتنی بر حاکمیت ملی به‌صراحت از این اصل یعنی امت‌گرایی و لزوم تعهد برادرانه نسبت به مسلمانان جهان صحبت به میان آورده است. (مرکز تحقیقات شورای نگهبان، ۱۳۸۶) از مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی در خصوص این اصل این‌طور برداشت می‌شود که اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی این اصل را مادر اصول مربوط به تنظیم سیاست خارجی دانسته‌اند. اصولی چون (بند ۱۶ اصل سوم ناظر بر تنظیم سیاست خارجی بر اساس اصل امت محوری و تعهد نسبت به مسلمانان جهان، (اصل ۱۵۲ قانون اساسی) ناظر بر دفاع از حقوق همه مسلمانان جهان است.

نگاهی منظومه‌ای به قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبین این مهم است که قانون‌گذار در عین التزام به مبادی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی شیعه در مقدمه با نگاهی عام‌تر و با زبانی فرادینی و فرامذهبی خواهان تشکیل امت جهانی با استناد به همان آیه «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» که برای ۱۱ مورد اشاره قرار گرفته است نموده که نشان می‌دهد ارزش‌های مستفاد از اصول و مبانی فرهنگ سیاسی شیعی می‌تواند با توجه به فطرت ظلم‌ستیز انبیا بشر به‌عنوان یک آرمان انسانی برای نظام جمهوری اسلامی مطرح باشد. البته این دو یعنی امت جهانی و امت اسلامی به معنای مغایرت نیستند چراکه اصل حمایت از مظلوم و تلاش برای حاکمیت نظام حامی مظلوم مراد است که اعم از امت محوری است، هرچند امت محوری همان‌طور که در بالا ذکر شد جزء موارد تصریحی در قانون اساسی است.

۴- جایگاه مؤلفه حمایت از مظلومان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

روح حاکم بر قانون اساسی ایران به دلیل حاکمیت دین اسلام و مذهب شیعه، اساساً امت محوری، حامی مظلومان و مستضعفان و حاوی روح برادری و اخوت در میان همه آحاد مسلمانان و مظلومان جهان است، مضاف بر این برخی اصول قانون اساسی نیز به‌صراحت از حمایت‌گری نسبت به مظلومان و مستضعفان جهان صحبت کرده‌اند. در این راستا (اصل ۱۱ قانون اساسی) حمایت‌گری از مسلمانان را مدنظر قرار داده است که قطعاً اقشار مستضعف و تحت ظلم آن‌ها را نیز شامل می‌شود؛ اما در (بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی) لفظ مستضعفین که عام‌تر و فراگیرتر از مسلمانان است را به‌کاربرده است که شامل مسلمانان غیر محارب تحت ظلم و ستم نیز می‌شود. (اصل ۱۵۴ قانون اساسی) نیز همان‌طور که در بالا ذکر شد، سعادت بشر را آرمان جمهوری اسلامی ایران دانسته و به لزوم حمایت از مستضعفین بدون مداخله‌گری را هدف خود دانسته است.

د- جایگاه مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی تشیع در ساختارهای سیاسی مصرح در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

۱- نهاد شورای نگهبان در قانون اساسی

نگاه به ساختار سازی در نظام سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نشان می‌دهد؛ فلسفه ایجاد بسیاری از ساختارها و نهادها بر اساس مبانی اعتقادی و جهان‌بینی حاکم بر آن فرهنگ سیاسی قابل درک است. در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران و بر اساس اصول مصرح قانون اساسی قوانین عادی نباید با اسلام و مذهب رسمی تصریح شده مغایر باشد (اصول ۴ و ۷۲) از این رو قانون اساسی برای تضمین عدم وضع قوانین مغایر دست به ساختار سازی زده است. حسب تجربه ناموفق قانون مشروطه که در بند دوم متمم این قانون نهادی مرکب از ۵ تن از علما برای نظارت بر قوانین مصوب در مجلس شورای ملی دیده شده بود، (شمس، ۱۳۸۶: ۸۹) نهادی که به دلایل مختلف توفیق چندانی نداشت و از دوره دوم به بعد حتی شورای مذکور تشکیل نشد و با بی‌توجهی به آن به عنوان اصل متروک یاد می‌شد. (مهرپور، ۱۳۶۶: ۷) برای جلوگیری از تجارب ناموفق آن دوران با حساسیت بیشتری نسبت به ایجاد نهاد ناظر و حافظ حدود شرعی قوانین اقدام نموده است به گونه‌ای که طبق اصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وجود مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبانی هیچ وجاهت قانونی ندارد؛ اما نقش شورای نگهبان قانون اساسی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به نکته مزبور محدود نیست.

رشته محوریت دین اسلام و اصول اساسی مذهب جزء مبانی اعتقادی و جهان‌بینی فرهنگ سیاسی تشیع است، از این رو نهادسازی‌های صورت گرفته در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در همین راستا قابل فهم است، در واقع شورای نگهبان قانون اساسی نهادی است برای جلوگیری از تصویب قوانین مغایر با اسلام و قانون اساسی، گفتنی است، در خصوص اظهار نظر و اعلام رأی شورای نگهبان در موارد مغایر با دین اسلام و مذهب رسمی کشور قانون تنها ۶ عضو فقیه عضو شورای نگهبان حق رأی دارند. (مهرپور، ۱۳۶۶: ۷)

چنانچه عدالت هم به مثابه یکی از ارکان جهان‌بینی و هم به مثابه یکی از ارکان جامعه مطلوب و هم به مثابه شاخص در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شود، بدون شک دو مرجع برای تعیین تشخیص عدالت در اشخاص در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تعیین شده است: شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و مجلس خبرگان رهبری.

۲- نهاد خبرگان رهبری در قانون اساسی

در فقه اسلامی و شیعی وجود مؤلفه عدالت در حاکم جامعه اسلامی از ضروریات است، برای درک ضرورت این موضوع لازم است به فرهنگ سیاسی شیعه به عنوان نرم افزار حاکم بر نظام سیاسی اسلام به مثابه یک سامانه جامع نگاه کرد. سامانه ای که در آن عدالت فردی در ساحت عمل از تأثیر آن بر عدالت اجتماعی جدا نیست و اساساً طبق اندیشه اسلامی ملکه تقوا و عدالت است که می تواند تضمین کننده جاری شدن عدالت و قسط و اقامه قوانین دین در جامعه اسلامی باشد، از این رو به حکم عقل باید نهادی وجود داشته باشد که اعضای آن فقیه و مجتهد باشند و بتوانند راجع به استمرار ملکه تقوا و عدالت در وجود رهبر جامعه اسلامی (ولی فقیه) با برگزاری جلسات سالیانه اظهار نظر کنند و یا اگر لازم باشد با در نظر گرفتن ملکه عدالت، تقوا، علم و شجاعت که در قانون تصریح شده است، دست به انتخاب بهترین گزینه برای تصدی این منصب مهم در جامعه اسلامی بزنند.

۳- نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی

اگرچه فصل جداگانه و مفصلی تحت عنوان مصلحت در اصول فقه شیعه وجود ندارد و چندان به آن پرداخته نشده است، اما در فقه الحکومه خصوصاً پس از پیروزی انقلاب اسلامی تحت عنوان حکم حکومتی به آن کم و بیش پرداخته شده است (طاهری و خسروی، ۱۳۹۱: ۱۸۱). در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ذیل اصل ۱۱۲ نهادی به نام مجمع تشخیص مصلحت دیده شده است. مصلحت به عنوان یک اصل کلی و دایر بر تشخیص احکام حکومتی (احکام ثانویه) مبحثی فراتر از مجمع تشخیص مصلحت نظام در قانون اساسی است و مناصب رهبری و مجلس شورای اسلامی هر کدام به نوعی متصدی تشخیص احکام حکومتی برای اداره اجتماع هستند، احکامی که به صورت مستقیم و مصداقی در شرع مقدس به آن ها اشاره ای نشده است و نظام اجتهاد و قانون گذار در کشور در چهارچوب شرع باید نسبت به تهیه احکام مربوط به آن اقدام نمایند. از طرف دیگر طرح عنوان یک نهاد حکومتی به عنوان مرجع تشخیص مصلحت در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸ به تجربه چندساله حکومت داری در انقلاب اسلامی قبل از تجدیدنظر در قانون اساسی جمهوری اسلامی برمی گردد.

در نظام اعتقادی پشتیبان فرهنگ سیاسی تشیع شرع محوریت دارد، اما مصداق یابی احکام و قوانین منطبق با شرع آن چنان که در اصل ۲ قانون اساسی طی بندهای دوم و ششم اشاره شده منطبق با کتاب و سنت و بر اساس اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط خواهد بود. اجتهاد مستمر ایجاب می کند که بسیاری از احکام شرعی یا تطبیق قوانین تصویب شده در قوه مقننه با شرع مقدس بنا به عرف و بنای عقلا صورت پذیرد. از این رو مصلحت و شرع دو مفهوم متعارض نیستند، مجمع تشخیص مصلحت نظام از این نظر نهادی موازی و یا مغل برای شورای نگهبان نیست زیرا

شورای نگهبان صرفاً مواد تصویبی مجلس را با احکام اولیه تطبیق می‌دهد و طی یک تقسیم‌کار نانوشته مجمع تشخیص با پرداختن به مفاد قانونی از جنس احکام ثانویه تنگنای قانونی در ارتباط بین مجلس و شورای نگهبان را حل می‌کند. در نتیجه مجمع تشخیص مصلحت نظام در نظام وحیانی و شرع محور فرهنگ سیاسی تشیع قرار دارد. (همان؛ ۱۹۶)

مجمع تشخیص مصلحت نظام به عنوان یک نهاد از منظری دیگر نیز در دایره فرهنگ سیاسی تشیع قابل بررسی است، به نظر می‌رسد مجمع تشخیص مصلحت نظام با توجه به وظایف تصریحی در اصل ۱۱۰ قانون اساسی یعنی مشاوره به رهبری در سیاست‌های کلان (بند ۱) و حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نباشد (بند ۸)، به نوعی زائیده فکر محوریت شورا در فرهنگ سیاسی شیعه است. شورایی متشکل از افراد مجرب و پخته که در بالاترین سطح یک نظام سیاسی نسبت به تعیین تکلیف مسائل کلان و معضلات کلان کمک می‌کنند. اگر مجلس شورای اسلامی را در نگاهی خرد مسئول تعیین تکلیف مفاد قانونی در زمینه های مختلف بدانیم، قطعاً نظام سیاسی به مرجعی متشکل از افراد با سابقه اجرایی و مدیریتی در سطح بالا نیاز دارد که بتوانند در امور کلان و معضلات کلان نظر مشورتی به ولی فقیه داشته باشند.

۴- نهاد مجلس شورای اسلامی در قانون اساسی

از کل ۱۷۷ اصل قانون اساسی ۲۷ اصل در خصوص موارد مرتبط با مجلس شورای اسلامی صحبت به میان آمده است. صرف نظر از اصولی که به ویژگی‌های نمایندگان، نحوه انتخاب، سوگندنامه و موارد مربوط به برگزاری جلسات مجلس است اگر بخواهیم از نگاه فرهنگ سیاسی به این نهاد نگاه کنیم، این نهاد عصاره فرهنگ شورا، فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر و فرهنگ نظارت در فرهنگ سیاسی شیعی است. اگرچه به عنوان یک نهاد قانون گذار در چهارچوب سیاست مدرن از آن به قوه مقننه یاد می‌شود اما صرف نظر از مسئله قانون گذاری که حد آن شرع هست، ذیل فرهنگ سیاسی شیعی وظایف و کارکردهایی علاوه بر قانون گذاری برای آن در نظر گرفته شده که جایگاه آن در فرهنگ سیاسی شیعی و نهادی برآمده از نظام فکری و اعتقادی آن بسیار پررنگ است. قانون گذار از طریق در نظر گرفتن حق اظهار نظر در کلیه امور (اصل ۸۴ قانون اساسی) و حق تحقیق و تفحص در همه امور (اصل ۷۶) و نیز مصونیت قضایی (اصل ۸۶ قانون اساسی) برای نمایندگان، دست آن‌ها را در امر خطیر حفظ کلیه معروف‌ها اعم از حقوق مردم، حقوق بیت‌المال، حفظ نظام، حفظ امنیت عمومی و؛ و نهی از منکرهایی چون فساد سیاسی، فساد اقتصادی و کم کاری باز گذاشته است. قانون اساسی در این راه ابزارهای قدرتمندی در اختیار مجلس

شورای اسلامی قرار داده است؛ ابزارهای قدرتمندی چون؛ استیضاح (اصل ۸۹ قانون اساسی)، سؤال از وزرا و رئیس‌جمهور (اصل ۸۸ قانون اساسی)، عدم کفایت رئیس‌جمهور، (بند دهم اصل ۱۱۰ قانون اساسی) رأی اعتماد (اصل ۸۷ قانون اساسی) و اصل ۹۰ قانون اساسی که به مجلس صلاحیت رسیدگی به شکایات مربوط به سه قوه را می‌دهد.

۵- نهاد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌عنوان نهادی برآمده از انقلاب اسلامی ایران در تاریخ ایران و جهان نهاد منحصر به فردی است که نمونه بدیلی ندارد، آن‌چنان‌که از نظر اعضای شورای محترم خبرگان قانون اساسی برمی‌آید، فلسفه وجود این نهاد دفاع از ایدئولوژی پشتیبان انقلاب اسلامی در ساحت‌های مختلف نظامی، امنیتی، فرهنگی، نهضتی، اقتصادی و سیاسی است. (صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ۱۳۵۸، ج ۲: ۱۱۷۳) و از این جهت با ارتش به‌عنوان یک نهاد نظامی که وظیفه آن دفاع از مرزهای سرزمینی کشور است (اصل ۱۴۳) علی‌رغم وجود شباهت‌هایی، متفاوت است. عناوین کلی دفاع از انقلاب و دستاوردهای آن که به‌عنوان وظیفه ذاتی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در قانون اساسی ذکر شده است (اصل ۱۵۰ قانون اساسی) شامل عناوینی بسیار کلی و موسع است.

در مقام تفسیر و ریشه‌یابی این عناوین در فرهنگ سیاسی شیعه در مورد دستاوردهای انقلاب می‌توان مواردی از قبیل حاکمیت نظام اسلامی بر پایه ولایت‌فقیه، حاکمیت ارزش‌های جهاد، ایثار و شهادت در راه دین و مکتب، الگو گیری نهضت‌های اسلامی از انقلاب اسلامی که از ابتدای انقلاب به‌عنوان دستاوردهای نهضتی انقلاب اسلامی ایران مطرح هستند (مواردی از قبیل؛ جنبش حزب‌الله لبنان، حزب الدعوة، سپاه بدر عراق، مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، جنبش زکراکی در نیجریه و...).

اساساً صیانت از انقلاب اسلامی به‌عنوان یک پدیده مردمی، مذهبی، شیعی، ضد استکباری، ضد استعماری و نهایتاً خروجی اسلام سیاسی به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی سپرده شده است.

نتیجه‌گیری:

فراموشی داشته‌ها و عناصر تمدن‌سازی از جنس مؤلفه‌های مثبت و مؤثر در فرهنگ سیاسی؛ حیات، رشد و سعادت جامعه را به‌مرور دچار چالش جدی می‌کند.

نویسندگان مقاله در پاسخ به این سؤال که مؤلفه‌های فرهنگ سیاسی شیعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران چگونه تبلور یافته‌اند؛ ۷ مؤلفه زیربنایی مربوط به مبانی اعتقادی شیعه را ذکر نموده و جلوه‌های آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران را برجسته نموده‌اند این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از (پیوند دیانت و سیاست، امامت و ولایت، معاد، عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و بری و جهاد). خروجی این زیربنای اعتقادی ۵ مؤلفه ارزشی است که به نوعی خروجی عملی و مؤثر بر رفتار سیاسی آحاد هستند، این مؤلفه‌ها نیز در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد واکاوی قرار گرفته‌اند که عبارت‌اند از (استکبارستیزی، اخلاق محوری و معنویت گرایی، روحیه ایثار و شهادت، امت اسلامی و حمایت از مظلومان) و نهایتاً ساختار سازی صورت گرفته در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با توجه به مبانی اعتقادی و مؤلفه‌های ارزشی است که در قالب (نهاد شورای نگهبان، مجلس خبرگان رهبری، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی) توضیح داده شده است.

جایگاه فرهنگ سیاسی شیعه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سه سطح نمایانگر شده است: سطح مبانی اعتقادی و مکتبی، سطح مبانی ارزشی مستفاد از بنیان‌های فکری و اعتقادی که به صورت مصداقی تر و اجرایی تر در راستای مبانی فکری ایجاد شده‌اند و نهایتاً سطح سوم که ساختار سازی برای رسیدن به اهداف مؤلفه‌های دسته اول و دوم است.

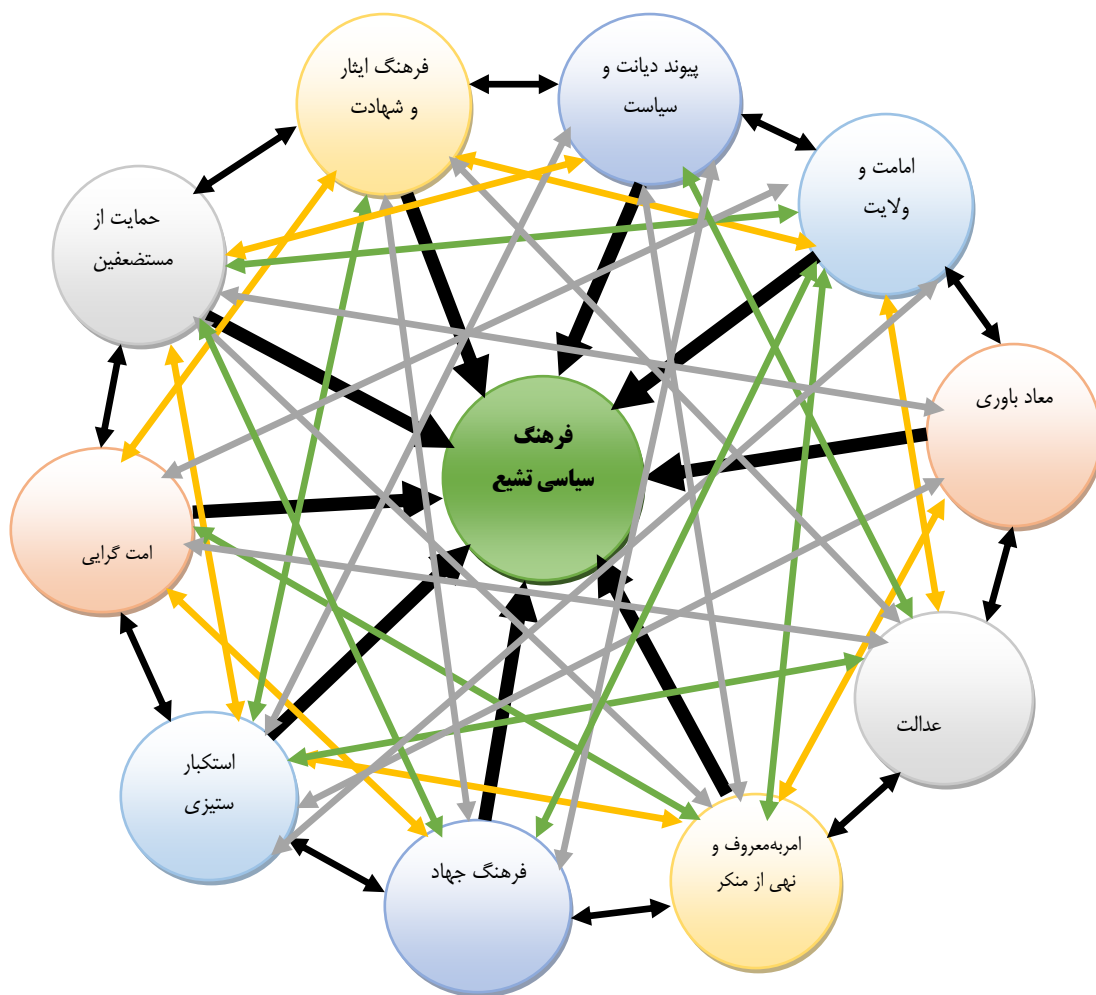
سطح اول مبانی اعتقادی و بنیان‌های فکری آن است که در مقدمه قانون اساسی و در اصول مختلف تحت عناوینی چون مکتبی بودن، اصل رسمیت ابدی مذهب شیعه، اصل ولایت فقیه (ادامه دار بودن ولایت و امامت در دوره غیبت در قالب حکومت فقیه جامع الشرایط)، مبحث تولی و تبری که در قالب ادبیات استکبارستیزی و ضد استعماری تبلور شده است، معاد باوری، عدالت و جلوه‌های آن در سطوحی چون عدالت به مثابه اصل و مبنای ایدئولوژیک نظام، عدالت به مثابه هدف و آرمان انسانی و عدالت به مثابه شاخص انتخاب نخبگان سیاسی، امر به معروف و جلوه‌های آن در مصادیق مختلفی چون مسئولیت مردم در قبال امر به معروف و نهی از منکر مسئولین از طریق اعطای آزادی بیان به آن، امکان استفاده از رسانه و مطبوعات برای انجام این مهم و دادن حق فعالیت اجتماعی و سیاسی به آن‌ها از طریق حق ایجاد تشکلهای سیاسی و احزاب برای پیگیری این مقوله و مسئولیت مسئولین در قبال امر به معروف و نهی از منکر مردم از طریق نظارت‌های رهبری و نهادهای ناظر، مسئولیت فرهنگی و ارشادی صداوسیما و نهادهای فرهنگی کشور، مسئولیت نظارت نمایندگان مجلس برای پیگیری این مهم از طریق پیگیری اصل ۹۰ قانون اساسی، مصونیت قضایی، حق تحقیق و تفحص و حق اظهار نظر در کلیه امور حاکمیتی و حکومتی

برای پیگیری بیشتر مقوله امر به معروف و نهی از منکر نمایندگان از جمله مواردی است که می توان جلوه های فرهنگ سیاسی تشیع را در اصول مختلف قانون اساسی ناظر به مسئله امر به معروف و نهی از منکر یافت.

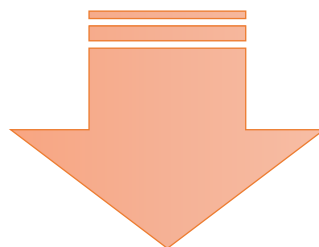
در سطح دوم مؤلفه های ارزشی فرهنگ سیاسی تشیع قرار دارند که به نوعی خروجی اصول و مبانی اعتقادی فرهنگ سیاسی تشیع هستند، اما موضوعات مصداقی تری از فرهنگ سیاسی شیعی را شامل می شوند.

در سطح سوم مؤلفه های نهادی یا ساختارهای حاصل از مبانی اعتقادی و ارزشی هستند که قانون اساسی آنها را برای رسیدن به اهداف مستتر در مبانی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی شیعی در نظر گرفته است، برخی از این نهادها ما به ازای خارجی در بیرون از فرهنگ سیاسی شیعه رادارند، مانند شورای نگهبان قانون اساسی، مجلس قانون گذاری یا مجمع تشخیص مصلحت نظام، اما بررسی کارکردهای آنها و فلسفه ی وجودی آنها از منظر مشروح مذاکرات جلسات خبرگان قانون اساسی به این نتیجه می رسیم، کارکردها و اهداف این نهادسازی ها ممزوج و تعریف شده در فرهنگ سیاسی شیعی است، کارکردهای این نهادها شرع محور و منطبق با مبانی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی شیعی است.

الگویی که در انتهای مقاله برای بازنمایی پیشنهاد شده است شامل طیفی از مؤلفه های اعتقادی و ارزشی است که طی یک انسجام درونی و ارتباطات وثیق با یکدیگر قرار دارند و بازتاب این مبانی اعتقادی و ارزشی در ساختار سازی و نهادسازی ذیل قانون اساسی قابل مشاهده و بررسی است.



بازنمایی شبکه منسجم مبانی اعتقادی و ارزشی فرهنگ سیاسی تشیع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



بازتاب مولفه های فرهنگ سیاسی تشیع در ساختارها و نهادهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران



منابع:

۱. ابوطالبی، مهدی. (۱۳۸۴). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در انقلاب اسلامی ایران. معرفت، ۹۸(۱۴)، ۲۳-۱۰.
۲. ابوطالبی، مهدی؛ و نعیمیان، ذبیح‌الله. (۱۳۹۶). نقش فرهنگ سیاسی شیعه در نهضت‌های معاصر ایران. (موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)). قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
۳. اخترشهر، علی. (۱۳۸۶). مولفه‌های جامعه‌پذیری سیاسی در حکومت دینی. (سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۴. افشانی، محمد مهدی باباپور گل. (۱۳۹۱). مبانی کلامی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات انقلاب اسلامی، (۳۱).
۵. ایمانی، علی. (۱۳۸۴). قاعده فقهی تولی و تبری در اندیشه سیاست خارجی امام خمینی. حکومت اسلامی، ۳۷(۱۰)، ۱۵۱-۱۲۲.
۶. بازرگان، مهدی. (۱۳). مرز میان دین و سیاست. (کنگره انجمن‌های اسلامی ایران). تهران: انتشارات الفتح.
۷. بیات، اسدالله. (۱۳۷۰). امامت و رهبری در قانون اساسی. پاسدار اسلام، (۱۱۹).
۸. ربانی، علی؛ و شایگان‌فرد، فرهاد. (۱۳۸۹). فرهنگ سیاسی ایران و مؤلفه‌هایش. سیاست، ۱۶(۴۰)، ۱۲۳-۱۴۲.
۹. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۳). آنکه به نام بازرگان بود نه به صفت. کیان،
۱۰. شاکری، سید رضا. (۱۳۸۳). تأملی در ظرفیت نظری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، (۲۳).
۱۱. شمس، عبدالله. (۱۳۸۶). قانون اساسی: از فرمان مشروطیت تا امروز. (انتشارات دراک). تهران: دراک.
۱۲. صدر، سید محمدباقر؛ و برهانی، محمد. (۱۳۹۳). اقتصاد ما. (پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر). قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر.
۱۳. طاهری، محمد علی؛ و خسروی، احمد. (۱۳۹۱). مبانی فقهی مصلحت و جایگاه آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. مطالعات حقوقی دولت اسلامی، (۲).
۱۴. عالم، عبدالرحمن. (۱۳۷۳). بنیادهای علم سیاست. تهران: نشر نی.

۱۵. عبدالرزاق، علی؛ کازرونی، اسدالله؛ و شهابی، محمود. (بدون تاریخ). ترجمه الاسلام و اصول الحکم بحث در خلافت و حکومت در اسلام تالیف علی عبدالرزاق (قاضی محاکم شرع مصر). (دانشگاه تهران).
۱۶. فیرحی، داود. (۱۳۸۷). مفهوم جنگ و اخلاق نظامی در اسلام شیعی. سیاست، ۵(۱)، ۱۳۱-۱۶۰.
- بقاضی زاده، کاظم. (۱۳۸۴). نسبت دین و حکومت از منظر قرآن کریم. پژوهش دینی، ۱۲(۱)، ۲۸۵-۳۰۶.
۱۷. کشاورز، عباس. (۱۳۷۵). درآمدی بر فرهنگ سیاسی در ایران. نقد و نظر، ۷-۸(۲)، ۱۷۲-۱۹۹.
۱۸. لطفی، اسدالله. (۱۳۹۳). اصول و مبانی دینی حمایت از جنبش های آزادی بخش در جهان با رویکردی بر آرای امام خمینی (س). اندیشه سیاسی در اسلام، ۲-۳(۰)، ۱۲۱-۱۴۴.
۱۹. لوسین پای؛ و محمدی، مجید. (۱۳۷۰). فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی. نامه فرهنگ، ۵-۶(۲)، ۴۷-۳۷.
۲۰. مرکز تحقیقات. (۱۳۵۸). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی. مجلس شورای اسلامی.
۲۱. مرکز تحقیقات شورای نگهبان. (۱۳۸۶). سلسله جلسات بازخوانی مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی سال ۱۳۵۸ بررسی اصل یازدهم. بازیابی ۲۲ تیر ۱۳۹۷، از <http://www.shora-rc.ir/Portal/home/?news/> ۱۱۶۴۱/۲۳۷۱۰۹/۱۲۴۱۰-اصل-۱۱-قانون-اساسی
۲۲. منصور، جهانگیر. (۱۳۸۸). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸ اصلاحات و تغییرات و متمم قانون اساسی مصوب ۱۳۶۸. (ایران). تهران: دوران.
۲۳. مهرپور، حسین. (۱۳۶۶). دادگاه حافظ قانون اساسی شورای نگهبان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. حق (مطالعات حقوقی و قضایی)، ۹(۹).
۲۴. میراحمدی، منصور؛ و جدی، حسین. (۱۳۸۹). مسئولیت همگانی، امر به معروف، نهی از منکر و قانون اساسی. علوم سیاسی باقرالعلوم، ۵۲(۵۲).
۲۵. نجف زاده، مهدی. (۱۳۹۵). جابه جایی بین دو انقلاب: چرخش های امر دینی در جامعه ایرانی. تهران: نشر تیسرا.
۲۶. غفاری هاشجین، زاهد؛ کشاورز شکری، عباس؛ و سلامی، موسی افضلیان. (۱۳۸۹). مؤلفه های اساسی گفتمان ایثار و شهادت در انقلاب اسلامی. مطالعات انقلاب اسلامی، ۲۳(۲۳).

۲۷. هنری لطیف پور، یدالله. (۱۳۷۹). *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی (۱۳۴۲ - ۵۷)*. (مرکز اسناد انقلاب اسلامی). تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

۲۸. Asghar. (1988). *The Constitution of Iran: Politics and the State in the Islamic Republic*. . Bulletin: Middle East Studies Association ، Schirazi